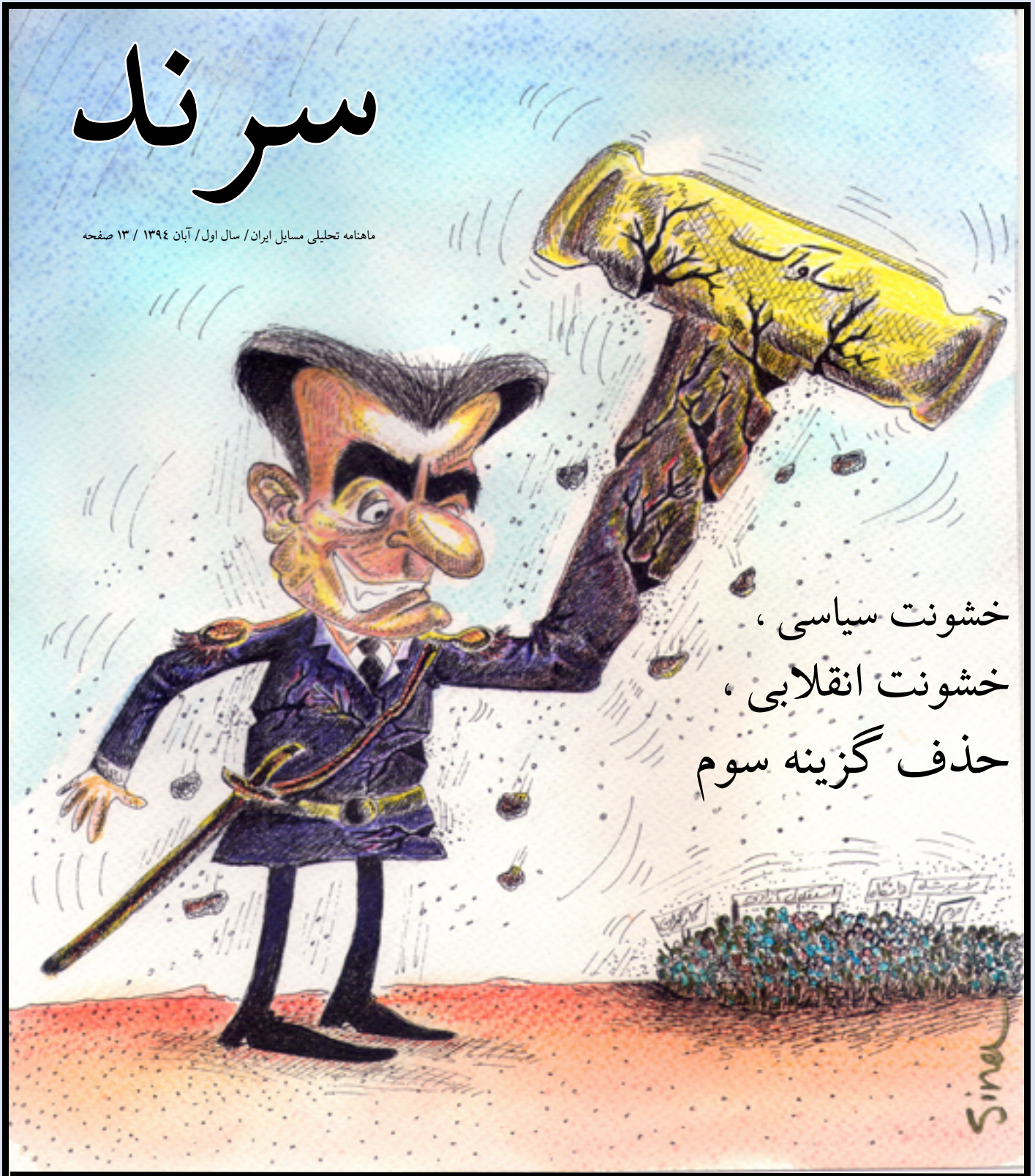
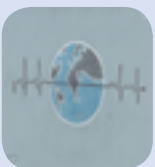


سرنند

ماهنامه تحلیلی مسایل ایران / سال اول / آبان ۱۳۹۴ / صفحه ۱۳



خشونت سیاسی ،
خشونت انقلابی ،
حذف گزینه سوم



پایش وضعیت زیست محیطی ایران



بیا بید درباره اش صحبت کنیم



از که بگریزیم؟ از خود؟ ای محال!

به نام خداوند جان و خرد

آن چه در این شماره می خوانید:

سرنند

سرنند تلاشی است در جهت نقد اندیشه و رفتار جامعه ایران

سخن آغازین
نقد خویشتن ۳

جامعه
بیاید درباره اش صحبت کنیم ۴
پایش وضعیت زیست محیطی ایران ۶

تاریخ و اندیشه
خشونت سیاسی ، خشونت انقلابی ، حذف گزینه سوم ۸

فرهنگ و هنر
از که بگریزیم؟ از خود؟ ای محال! ۱۰

طنز
بدون شرح ۱۲

سخن پایانی
دوا بایدت داروی تلخ نوش! ۱۳

آینه چون نقش تو بنمود راست خود شکن ، آینه شکستن خطاست

ماهنامه تحلیلی
سال اول / شماره اول / آبان ماه ۹۴

مدیرمسئول و سردبیر: سپهر ساغری
هیت تحریریه: یلدا دنیایی مبرز، امید سلطانی و پویا اشکانی
تیم هنری: شهاب غلامی ، شادی اسکندری و رضا اقبال طلب

نشانی اینترنتی ماهنامه:
www.sarandmonthly.blog.ir

عزیزانی که تمایل به همکاری با ماهنامه سرنند را دارند می توانند
از طریق زیر اقدام فرمایند:

ارسال یادداشت یا مقاله (حداکثر تا ۱۴۰۰ واژه) یا
درخواست همکاری در حوزه های دیگر چون کارتون ،
کاریکاتور ، ترجمه و ... به نشانی الکترونیکی ماهنامه:

Sarandmonthly@gmail.com



فرضیات خود را به چالش بکشید. فرضیات شما، چارچوبی است که از درون
آن دنیا را مشاهده می کنید. آن را دائماً بشکنید وگرنه نور به درون نخواهد آمد

آلن آلدا
بازیگر و کارگردان

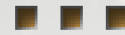


نقد خویشتن

چرا در حد حرف به گاندی می مانیم و درعمل استالینی رفتار می کنیم؟ چرا همیشه خود را حق به جانب می دانیم؟ چرا به منافع فردی بیش از منافع جمعی توجه می کنیم؟ چرا در فرهنگ ما دیگی که برای من نجوشد می خواهم سر ... درش بجوشد ضرب المثل است؟ چرا حقوق ، پزشکی یا مهندسی برق رشته آینده دار محسوب می شود اما شیمی ، فیزیک ، جامعه شناسی ، تاریخ یا مهندسی معدن خیر؟ چرا در رشته های ورزشی فردی چون کشتی یا وزنه برداری موفق تر از رشته های تیمی چون بسکتبال یا فوتبال هستیم؟ سرند تلاش دارد تا به بررسی این مهم پردازد که شهروندان چه نقشی در زندگی فردی و اجتماعی خود دارند. آیا پرت کردن زباله از ماشین ، افروختن آتش در جنگل ، بی اعتنایی به چراغ راهنمایی رانندگی ، ریختن آب دهان بر زمین ، خشونت کلامی ، وقت ناشناسی ، خلف وعده و ... ارتباط صرف با سیاست و دستگاه قدرت دارد؟ چرا هنوز شوخی دستی حتی بین تحصیلکردگان جامعه هم دیده می شود؟ چرا زبان ما بیشتر به نیش و کنایه یا تمسخر و استهزا می چرخد؟ چرا عامل انقلاب و کودتا و هر رخداد سیاسی دیگر را انگلیس ، آمریکا و در کلیت عوامل بیرونی قلمداد می کنیم؟ چرا عموماً عامل شکست ما در میادین ورزش یا داور است یا آب و هوا؟ آیا به واقع ما در سرنوشت خویش بی تقصیریم؟ آیا ما چون ماشین های کوکی می مانیم که نقش از ازل تقدیر شده را بازی کنیم؟

سرند تلاش می کند با دیدی نو به مسایل مزمن جامعه بنگرد. کوتاه سخن آن که کیستی جامعه ایرانی را به نقد نشسته است. اما خود را دانای کل نمی داند از این رو خود را مبرا از لغزش ندانسته نقد مخاطبان نکته سنج و نظرات ایشان را ارج می نهد و بدون این مهم اقدام خود را ابتر می بیند.

نقدخویشتن کاری سخت و سترگ است خاصه در جامعه ای که عموماً ، همه کس خویش را بی عیب و نقص می داند و از آن بدتر کسانی به نام حفظ آبروی ایران! با نقد جامعه ایرانی مخالفت می کنند! از این رو هر کس پا به میدان پر دست انداز نقد جامعه ایران بگذارد لاجرم طعن و لعن است که تارش می شود. دیگر تفاوتی نمی کند شعری بخوانید ، کتابی یا حتی مقاله ای بنویسید! شاید جمال زاده و اثر ارزشمندش ، خلیقات ما ایرانیان ، گواهی بر این مدعا باشد. از این اثر تا جامعه شناسی خودمانی حسن نراقی راه طولانی و بس پر فراز و نشیبی طی شده است اما امروز نیز چون گذشته موافقان و مخالفان سرسختی دارد. کسانی ایران و ایرانی را یکسره از گستره مدنیت خارج دانسته و دیگرانی که هر چه کشف و اختراع به گیتی بوده از آن ایرانیان سکه زده اند!



می دانیم در میانه ایستادن سخت است و آماج بی مهری های متعددی قرار خواهیم گرفت اما خود را ملزم و موظف به پیمودن این مسیر می دانیم از آن رو که نقد منصفانه ، دیدن نیک و بد جامعه ، در فضای کنونی ضروری می نماید. سرند تلاش می کند پژواک نیک و بد (یا نه چندان نیک و بد) جامعه ایران باشد با این رویکرد که تلاشی است در جهت بررسی طرح و بیان اهمیت نقش شهروندان در بهبود فضای زیستی ایشان. سرند می خواهد به بازنگری در اندیشه و رفتار جامعه ایرانی پردازد. سرند به دنبال واکاوی این مهم است که آیا لکنت زبان علی دایی یا بینی بزرگ مهران رجبی محل خنده است؟ چرا شهروندان به پل عابر پیاده یا گذاشتن زباله در ساعت مقرر بی اعتنایی می کنند؟ چرا در گفتار دختر و پسر فرقی ندارد مهم سالم بودنشان است اما در عمل حتی دوچرخه سواری دختران هم محل بحث است؟ چرا بین دنیای ذهنی و عینی ما فاصله وجود دارد؟ چرا در همه زمینه ها خود را صاحب نظر می دانیم؟



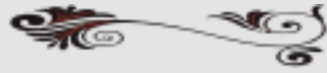
این شاید درست همان زمانی است که باید ضرورت شروع آموزش جنسی به ذهن متبادر شود. ارتقای سطح سلامت شهروندان در همه ابعاد مستلزم آموزش است. یکی از راه های دستیابی به سلامت جنسی، آموزش جنسی است و ضرورت پرداختن به این مهم، تردید ناپذیر و غیرقابل انکار است. سلامت و آموزش جنسی موضوع پیچیده ای است و این پیچیدگی زمانی آشکار میشود که این مساله تحت تاثیر عوامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به یک تابوی فراگیر تبدیل میشود. خانواده بیش از هر نهاد دیگری میتواند زمینه ساز «آموزش جنسی» و «تربیت جنسی» باشد. عدم آگاهی و دانش کافی از یک سو و وجود احساس شرم، خجالت، ترس و غفلت عمومی از سوی دیگر باعث شده که والدین آموزگاران شایسته ای برای آموزش مسایل جنسی نباشند. علاوه بر کودکان و نوجوانان، والدین هم به آموزش و آگاهی جنسی نیاز دارند. از والدینی ناآگاه، نمیتوان انتظار پرورش فرزندان آگاه و تربیت یافته را داشت.

سلامت جنسی بدون در نظر گرفتن تفاوت های فردی، حق اولیه هر فرد و مفهومی برای تمام دوران زندگی از بدو تولد تا مرگ است و به فعالیت تولیدمثلی و تداوم نسل خلاصه نمی شود.

علاوه بر ضعف نهاد خانواده باید به ضعف نهاد آموزش و پرورش و آموزش عالی که نقش به سزایی در زمینه آموزش جنسی دارند نیز اشاره کرد. عدم پرداختن به آموزش جنسی در برنامه های آموزشی مدارس در سطوح مختلف تحصیلی و تنزیل و تقلیل تمرکز و توجه مسئولان ذی ربط به اموری چون بازرسی ناگهانی از کیف دانش آموزان برای یافتن عکس ها و فیلم های پورن قابل تامل است. همچنین حذف درس تنظیم خانواده از آموزش عالی با پیامدهای نامطلوبی همراه خواهد بود هرچند که آموزش این واحد درسی در مراکز عالی همواره از سوی دانشجویان و دانش آموختگان مورد نقد و بررسی بوده است (این انتقادات به عدم آشنایی آموزش دهندگان با دانش پزشکی، روان شناسی، جامعه شناسی، علوم رفتاری و تربیتی معطوف بوده است). صرف نظر از سیاست های جمعیتی، دسترسی به خدمات تنظیم خانواده برای حفاظت در برابر بیماری های منتقل شونده از طریق تماس جنسی از جمله حقوق همه افراد برای داشتن یک زندگی جنسی ایمن است. این استدلال و باور عمومی که آگاهی و آموزش

بیاید درباره اش صحبت کنیم

یلدا دنیایی مبرز



با تولد و شروع روند رشد و تکامل جسمی، روانی و اجتماعی، خانواده و جامعه به تربیت شناخت و تامین نیازهای اولیه و اساسی ما می پردازند به استثنای یک نیاز طبیعی که گویی به تربیت، آموزش و پرورش نیاز ندارد و از کودکی با احساس شرم، ترس و گناه پیوند خورده است. ما به ازای این احساس، پشت درهای بسته در خلوت و سکوتی پیشرونده، با ذهنی پرسشگر به واکاوی جستجو، دریافت و بهره مندی از اطلاعات مرتبط با آن در کتاب ها، فیلم ها و سایت های اینترنتی مختلف می پردازیم. انجمن جهانی سلامت جنسی برای اولین بار در سال ۲۰۱۰، چهارم سپتامبر را به عنوان روز جهانی سلامت جنسی و با هدف پیشبرد آگاهی در خصوص سلامت جنسی در سطح جهان معرفی کرد. اولین بزرگداشت این روز با شعار «بیاید درباره اش صحبت کنیم» ضرورت گفتگو در خصوص مسایل جنسی را مطرح کرد و این موضوع را به عنوان یک تابو و خط قرمز در جوامع مختلف به چالش کشید. این انجمن، هر ساله در بزرگداشت این روز پیام هایی برای تامین، حفظ و ارتقای سلامت جنسی که یکی از حوزه های سلامت عمومی و سلامت جامعه است منتشر میکند.

سازمان جهانی بهداشت، سلامت جنسی را وضعیت مطلوب فیزیکی، عاطفی، ذهنی و اجتماعی در رابطه با سکسوالیته همراه با حسی مثبت و احترام آمیز در رابطه جنسی و فارغ از هرگونه اجبار و تبعیض تعریف میکند. با این توصیف، سلامت جنسی بدون در نظر گرفتن تفاوت های فردی^۱، حق اولیه هر فرد و مفهومی برای تمام دوران زندگی از بدو تولد تا مرگ است و به فعالیت تولیدمثلی و تداوم نسل خلاصه نمی شود. «بچه ها از کجا می آیند؟» پرسشی آشنا برای همگان، پرسشی که در مقطعی از زمان در جایگاه یک کودک پرسیده ایم و با پاسخی مبهم و گمراه کننده و غیر واقعی مواجه شده ایم و در مقطعی دیگر در جایگاه والدین، خود با رویکردی توأم با ناآگاهی و پنهان کاری در صدد پاسخ برآمده ایم. وقتی کودکی از روی کنجکاوی این پرسش را مطرح میکند

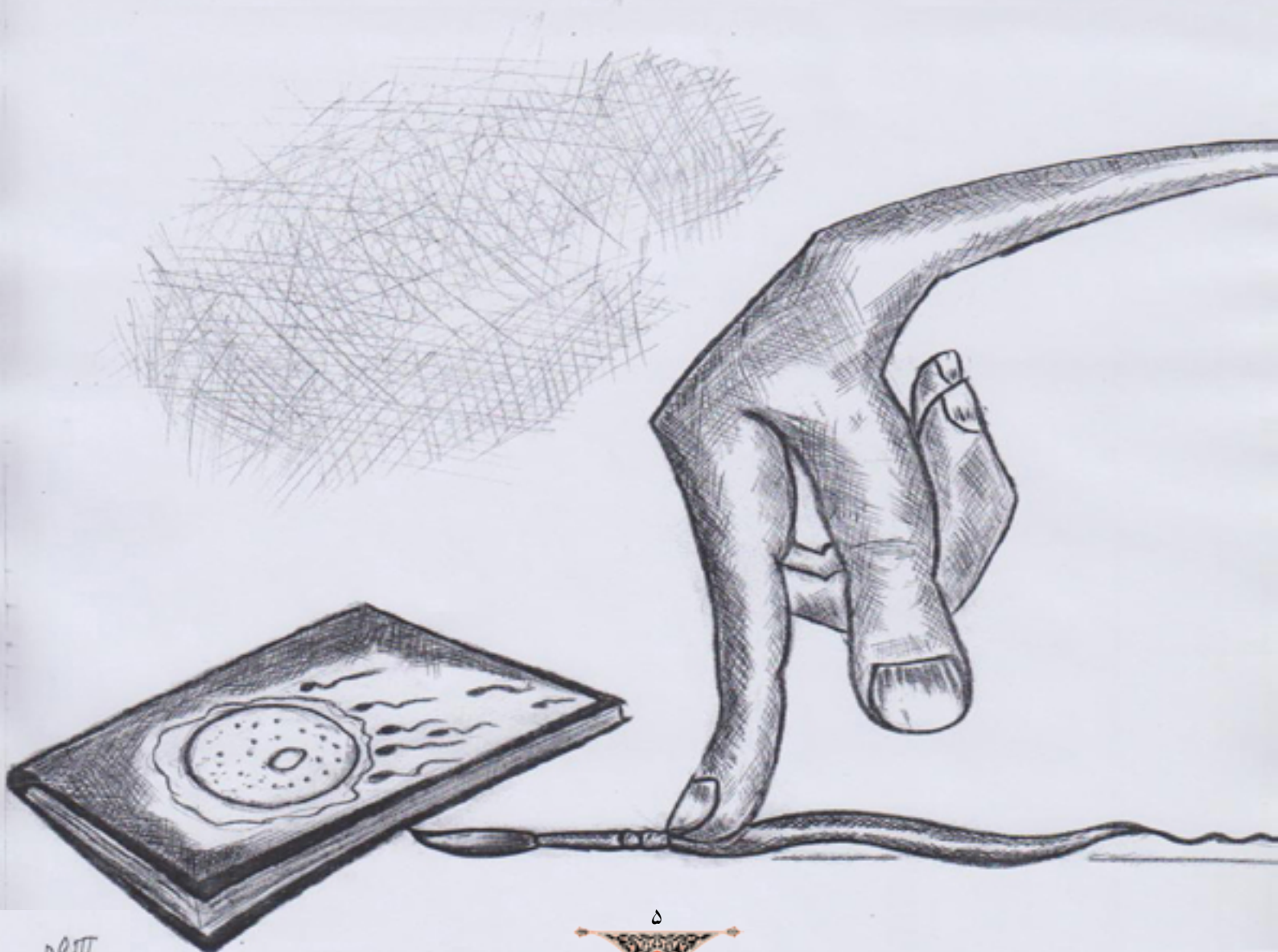
۱- نظیر افراد معلول و عقب مانده ذهنی که دارای حقوق جنسی هستند





آناتومیک ، فیزیولوژیک ، روانشناختی و فرهنگی باشد. با توجه به این که تجربه یک زندگی سالم از نظر جنسی و به دور از خشونت ، ترس ، بیماری ، ناتوانی و درد به علت تولید مثل یک حق اجتماعی است ، آموزش بهداشت و سلامت جنسی از مسیر درست نیز یک ضرورت اجتماعی است. با حساسیت زدایی در مورد آموزش مسایل جنسی از طریق ایجاد تغییرات بنیادین در حوزه های اجتماعی ، فرهنگی مبتنی بر دانش و به دور از تعصب ، پیش داوری و پنهان کاری ، درگیر نمودن جامعه مدنی و تصمیم سازان جامعه در سطح خرد و کلان ، ارتقای محتوای نظام آموزشی و رسانه های گروهی ، توسعه کمی و کیفی مراکز مشاوره ای و ایجاد آگاهی در جامعه نسبت به «وجود» خدمات مشاوره ای میتوان به این مهم دست یافت که دستاورد نهایی چنین رهیافتی امنیت اخلاقی و ارتقای سلامت عمومی و سلامت جامعه است.

جنسی را زمینه ساز ایجاد انگیزه ی بیشتر برای تجربه رفتارهای جنسی و تضعیف هنجارهای اخلاقی جامعه می داند باعث شده که جمع دوستان ، فضاهای مجازی و فیلم های پورن به عنوان تنها مرجع اطلاع رسانی با آموزش های نادرست ، اغراق آمیز و گمراه کننده جنبه خودآگاه و ناخودآگاه افراد را تحت تاثیر قرار دهد و منجر به شکل گیری نگرش ، توقع و رفتار و عملکرد جنسی غیرواقع بینانه و ایجاد اختلال در روند رشد و نمو روانی و جنسی شود و کیفیت زندگی جنسی افراد را تحت شعاع قرار دهد. تمرکز به نیازهای جنسی و ارتباط آن با ازدواج لزوماً منجر به رضایت و سلامت جنسی نمیشود. بررسی ها نشان میدهد که یکی از دلایل افزایش آمار طلاق در جامعه ایرانی مربوط به عدم وجود رضایت جنسی و عاطفی است که میتواند دستاورد نهایی بی توجهی به مقوله آموزش جنسی در ابعاد مختلف





پایش وضعیت زیست محیطی ایران بخش اول جنگل ها



پویا اشکانی



واحد های اجتماعی سیاسی ساخته ی ما انسان ها لازمه ی اصلی مطلع شدن از آینده است. حال می ماند مولفه هایی که می بایست مورد پایش و ارزیابی قرار بگیرند. مولفه هایی مانند وضعیت جنگل ها ، تالاب ها ، چمن زارها و سایر اکوسیستم های موجود. جنگل یکی از مهم ترین اکوسیستم های حیاتی است که مورد حمله ی مستقیم و شدید انقلاب صنعتی هم قرار گرفته، اهمیت استراتژیک جنگل ها در برهه ی کنونی علاوه بر این که به خاطر نقش عظیم آن ها در حمایت از تنوع حیاتی گونه هایی که در بستر آنها زیست میکنند میباشد؛ به سبب این که بیشترین فشار را از جانب جمعیت رو به افزایش انسان ها تحمل میکنند و در عین حال برای رفاه آن ها حیاتی هستند دو چندان نیز شده است. خلاصه ای از فواید جنگل ها برای کلان اکوسیستم زمین و جوامع انسانی عبارت است از: نقش حیاتیشان در تولید اکسیژن، فراهم کردن امنیت غذایی برای یک تنوع زیستی گسترده، آخرین پناهگاه گونه هایی کمیاب و در معرض خطر انقراض^۴، جذب گاز کربن دی اکسید و نقش حفاظتی در برابر خطر عظیم گرمایش زمین و پدیده ی تغییر اقلیم، تعدیل دما هنگام اوج گیری گرما و سرمای فصلی، جلوگیری از آلودگی های صوتی و حفظ رطوبت خاک. برای پایش وضعیت جنگل های کشورمان ابتدا لازم است تعریف معتبری از جنگل ارائه دهیم. جنگل طبق تعریف فائو^۵ زمینی است که عمدتاً از درخت و درختچه همراه

با سایر رستنی های خشبی و علفی خودرو پوشیده شده باشد مشروط به آن که مساحت آن کمتر از نیم هکتار و تاج پوشش درختی آن به طور طبیعی کمتر از ۱۰ درصد نباشد^۶. طبق این تعریف و براساس برآورد سال ۲۰۱۰ سازمان فائو^۷ مساحت جنگل های

کل کشور ایران برابر بوده است با ۱۱۰۷۵۰۰۰ هکتار که با تقسیم بر هشتاد میلیون جمعیت ساکن ایران سهم سرانه ی هر ایرانی از جنگل ها برابر حدود ۰/۱۳ هکتار میشود^۸ این در حالیست که طبق همان برآورد انجام شده سهم سرانه ی هر فرد از جنگل های جهان ۰/۶ هکتار بوده یعنی سهم هر ایرانی از جنگل های کشورش کمتر از یک چهارم سهم متوسط یک شهروند جهانی از جنگل های کره ی

ما انسان ها فارق از هویت های برساخته ی خودمان همچون قوم ، مذهب ، ملیت و یا متعلق به فلان مدرسه یا مکتب ایدئولوژیک یا فیلسوفی برکشیده شده از همه ی این تعلقات القایی؛ یکی از ارگانسیم های^۱ اکوسیستم هایی هستیم که در آن زیست میکنیم و اگر کل سیاره ی آبیمن زمین را یک کلان اکوسیستم در نظر بگیریم ما هم عضوی کوچک و به سهم خود اثر گذار در این اکوسیستم بوده و درگیر خطرات و موهبات موجود در این زیست بوم عظیم می باشیم. ما به عنوان ارگانسیم های درگیر زندگی درون این اکوسیستم ها و کلان اکوسیستم زمین مانند هر عضو دیگری که درون زیست بوم باقی مانده است، طی روند فرگشت^۲ یافتنمان مجهز به ابزارهایی شدیم که شانس بقای ما را افزایش میدهند، شاید برای ما هیچ چیز مهم تر از مغز ابزار ساز و زبان آموز ما نبوده تا بتوانیم در خزانه

ی بعدی موجودات زنده ی آن اکوسیستم ها سهمی داشته باشیم. حالا اما شرایط کمی تغییر کرده همان مغز استدلال گر ما که با این توانایی استدلال و زبان زایی اش ما را جز موفق ترین (به لحاظ شایستگی داروینی^۳) موجودات زنده کرده است. با استفاده از همان توانایی ها

ما انسان ها فارق از هویت های برساخته ی خودمان همچون قوم ، مذهب ، ملیت و یا متعلق به فلان مدرسه یا مکتب ایدئولوژیک یا فیلسوفی برکشیده شده از همه ی این تعلقات القایی؛ یکی از ارگانسیم های اکوسیستم هایی هستیم که در آن زیست میکنیم

پی برده ادامه ی این روند ما را به سمت دق مرگ شدن به خاطر فاصله از خانه اصلیمان طبیعت ، کشتن همدیگر بر سر منابع طبیعی ، مردن از گرسنگی و تشنگی و دریک کلام انقراض زود هنگام! می کشاند. انقلاب صنعتی که روزگاری موجب یک جهش بزرگ در سهم ما از خزانه ی ژنتیکی سیاره ی زمین شد این روزها اصلی ترین تهدید علیه کل حیات سیاره ما است ، منجمله خودمان. در چنین بحبوحه ای مسلماً جوامعی پیشتاز محسوب میشوند که آینده را پیش بینی کنند و از تغییرات ناگوار پیش گیری عمل آورند. پایش وضعیت زیست محیطی اکوسیستم های موجود در جغرافیای

۱- در علم اکولوژی به موجودات زنده گفته میشود

۲- تکامل

۳- شایستگی تکاملی یا داروینی عددی بین صفر و یک است که شانس یک ارگانسیم برای داشتن

سهم در خزانه ژنتیکی نسل بعد رامشخص میکند.

۴- همانند گوریل های پشت نقره ای یا بربهای سبیری

۵- FAO (سازمان غذا و کشاورزی وابسته به سازمان ملل متحد)

۶- برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به :

www.fao.org/docrep/006/ad660e/ad660e06.htm

۷- برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به :

www.fao.org/news/story/en/item/45904/icode

www.fao.org/countryprofiles/index/en/?iso3N

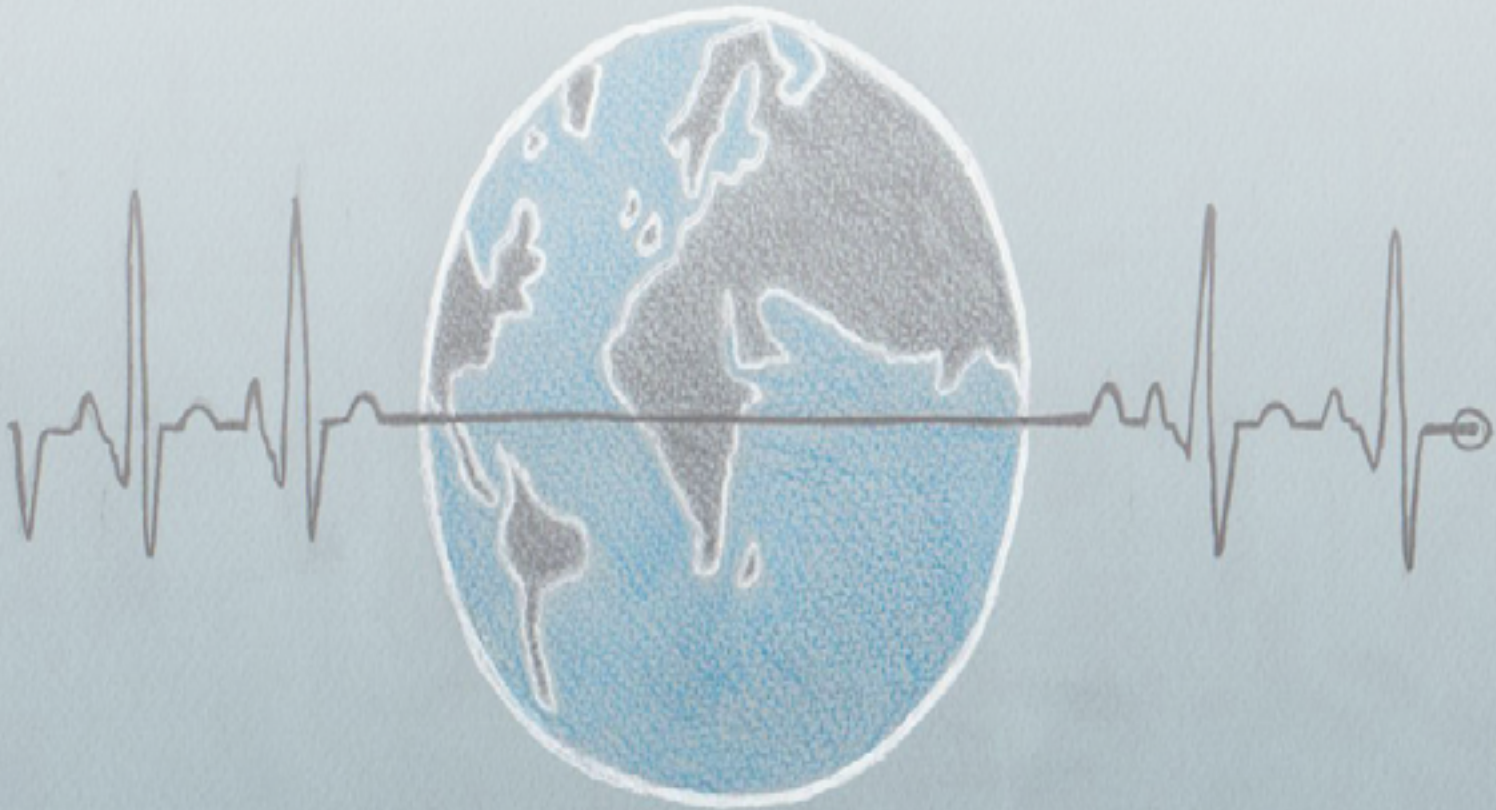
۸- پروفایل ایران در فائو





جنگل های بلوط زاگرس همچنان هر ساله رخ میدهند و سازمان حفاظت از محیط زیست همچنان حتی در مهار آتش کامیابی کافی را ندارد و ما که این روزها به نظر اکثر کارشناسان نیازمند یک طرح استراحت چند ساله به جنگل ها بدون بهره برداری از آن ها و تصرف شان هستیم همچنان در حال یورش همه جانبه به این ماوای آرامش بخش خودمان هستیم همچون دیوانه ای که از فرط فراموشی و جنون به مادرش حمله ور شود. متأسفانه توجه جمعی چندانی در جامعه ما نسبت به مسائل زیست محیطی دیده نمی شود و تا زمانی که تبعات بحران های زیست محیطی مستقیماً و به صورت حاد منافع و کیفیت زندگیمان را تحت تاثیر قرار ندهد حتی رغبت چندانی به دنبال کردن اخبار محیط زیستی هم نداریم. تنها زمانی محیط زیست بر سر زبان ها می افتد که یا دریاچه ارومیه ای خشک شود یا گرد و غبار نمسان را تنگ کند؛ غافل از آنکه اگر کمی دلواپس جنگل ها و بیشه ها باشیم این مواهب طبیعی خود بخود جلوی فجایع این چینی را می گرفتند.

زمین است. آن هم با فرض ثابت ماندن سطح جنگل ها در ایران که مسلماً چنین نیست و ما ظرف پنج سال گذشته موارد بسیار زیادی از تخریب گسترده جنگل ها از جمله چندین مورد آتش سوزی های گسترده در جنگل های گلستان و گیلان و همچنین جنگل های بلوط زاگرس، بهره برداری قاچاق و قانونی خارج از ظرفیت و تصرف اراضی جنگلی تحت عنوان زمین خواری را شاهد بوده ایم. با یک نگاه اجمالی درمی یابیم به لحاظ برخورداری از طلای سبز کشوری فقیرتر از متوسط جهانی محسوب می شویم و حالا وضع وقتی اسفناک تر می شود که قدر همین اندوخته ی اندک خود را هم نمیدانیم. بهره برداری قانونی و حتی قاچاق از جنگل های رو به زوال کشور همچنان با سرعت ادامه دارد. چرای خارج از ظرفیت دام (گاوداری سنتی) همچنان بیرون از حد ظرفیت اکولوژیک سرزمین ما رشد میکند. همچنان به بهانه ی سد سازی در مناطقی مانند سفارود جنگل مورد تعرض شرکت های عمرانی و پیمانکاران قرار میگیرد، آتش سوزی های گسترده در

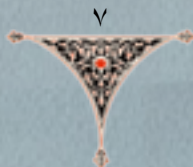


۱ - مصاحبه دکتر کیادلیری با همشهری به نقل از خبرگزاری تابناک

www.tabnak.ir/fa/mobile/news

مصاحبه دکتر ناصر کریمی با خبرگزاری جام جم

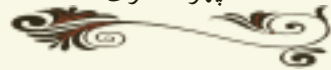
www.jamejamonline.ir/printable.aspx?newsnum=100870819093



Lar

خشونت سیاسی، خشونت انقلابی، حذف گزینه سوم

سپهر ساغری



«ما، آخرین کسانی هستیم که از راه قانون اساسی به مبارزه سیاسی برخاسته ایم. ما، از رئیس دادگاه انتظار داریم این «نکته» را به بالاتری ها بگویند...»^۱

نوشتن از تاریخ سخت است خاصه تاریخ معاصر از آن جهت که عموماً بسیاری از منابع در فراز و فرود زمان و حوادث نابود می شوند یا به مصلحتی در اختیار مردم و پژوهشگران قرار نمی گیرند. شاهدین و صاحب منصبین نیز هر کس طبعاً از روی باور و برداشت خویش به مسایل می پردازند و چاشنی احساس و منافع فردی می تواند نظرات ایشان را از مسیر حقیقت و انصاف دور سازد. اما هر چه که هست

مهم ترین گزینه برای بررسی چنین مسایلی که می تواند در غباری از تلاطم ها، راه نمای انصاف و عقلانیت باشد جز ترازوی خرد نیست! اینکه آمریکا یا اروپا در سرنگونی رژیم پهلوی نقش داشته یا از آن حمایت می کرد و با اسناد و مدارک مختلف نظیر آنچه در

کنفرانس گوادالوپ و مانند این گذشت، مخاطب را قانع به نظریه توطئه کردن در واقع نقش افراد را نادیده گرفتن است. به بیانی روشن تر آیا در کنفرانس گوادالوپ در مورد رای به جمهوری اسلامی تصمیم گیری شده بود؟ به تعبیری می توان باور کرد که تمامی مردمی که به جمهوری اسلامی رای آری دادند روبات هایی کوک شده بودند؟! اندیشه و اراده هیچ نقشی در زندگی ایشان نداشته و ندارد؟ آیا نقش خشونت سیاسی در رژیم پهلوی که ساواک نمونه و نماد برجسته آن است، در خشونت انقلابی و اصل وقوع آن قابل انکار و اغماض است؟

چندی پیش آقای قانعی فرد، فارق از نیک و بد و نقدهای وارد بر آن، کار ارزشمندی انجام دادند و از این منظر قابل تحسین است. کاری شبیه به آن چه خانم هما سرشار با شعبان

جعفری کرد. با توجه به این مهم که بدون خواندن کتاب، نقد آن غیر علمی و حتی غیر اخلاقی است، صرفاً بر اساس ساخت و بافت گفته های جناب قانعی فرد، و هموطنانی نظیر ایشان خاصه آن که سران ساواک را زنده یاد خطاب می کنند یا برای بیان عملیات نیروهای مسلح از عبارت ترقه بازی! مدد می گیرند که به شکل روشنی از یک مورخ بی طرف دور از انتظار است، در برنامه های مختلف (چون پرگار) پیرامون خشونت سیاسی در عصر پهلوی، برمی آید که بر دو نکته تمرکز دارند:

۱- تطهیر نظام خشونت رژیم سابق و مشخصاً ساواک
 ۲- تقلیل نیروهای مخالف به گروهی بمب گذار و خرابکار عموماً تلاش می شود خشونت رژیم سیاسی با مشی مبارزه مسلحانه نیروهای مخالف گره بزنند. طرف مقابل هم معتقد است خفقان مادر مبارزات مسلحانه است و این بحث بی انجام، عبارت جدل آمیز اول مرغ بوده یا تخم مرغ را به ذهن متبادر می کند. گرچه این مسئله قابل تامل است اما پرسش اساسی این است که کدام عامل است و کدام معلول و اینکه می توان فرض سومی هم برای آن قایل بود؟ توجه به این نکته حایز اهمیت است که بی پاسخ ماندن مطالبات اجتماعی، خاصه در

جامعه ای بدون فرهنگ سیاسی توسعه یافته، و ناشنوایی حاکمیت در نقطه خشونت تلاقی می کنند. از این منظر خشونت سیاسی و خشونت انقلابی دو روی یک سکه اند. ضعف فرهنگ گفتگو و عدم پذیرش نظر مخالف، و نه الزاماً تایید آن، در جایی که نشانی

آیا در کنفرانس گوادالوپ در مورد رای به جمهوری اسلامی تصمیم گیری شده بود؟ به تعبیری می توان باور کرد که تمامی مردمی که به جمهوری اسلامی رای آری دادند روبات هایی کوک شده بودند؟!

از حکومت یا نهادهای سرکوبگر هم نبود دیده می شود نظیر تصفیه های درون سازمانی مجاهدین خلق! به بیانی دیگر یک جامعه از خشونت رنج می برد و از دل یک فرهنگ خشونت زده حاکمیت خشونت محور به مسند قدرت می رسد تا مردمی تابع خشونت را با زور و فشار وادار به رعایت نظم گردانند! نگاهی کوتاه به تاریخ ایران نشان می دهد تغییر قدرت در ایران عموماً بر اساس فشار و زور و نه بر اساس مکانیسمی روشن مبتنی بر ساختارهای حقوقی و بر پایه شایسته سالاری رخ داده است. برای تحلیل بهتر این مهم کافی است پیرسیم فرضاً در همین چند سده اخیر نادرشاه به چه ترتیب زمام امور را به دست گرفت؟ کریم خان چگونه به قدرت رسید؟ سلسله قاجار به چه صورت تاسیس شد؟ عصر پهلوی چگونه آغاز گردید؟ در این صورت بهتر درمی یابیم که تنازع بین ملت و حکومت بسیار

۱ - مهدی بازرگان، مدافعان در دادگاه غیر صالح تجدید نظر نظامی، انتشارات

مدرس، مهرماه ۱۳۵۰.



در تمام این سالیان از داغ و درفش حکومت بی نصیب نماندند. شاه در سال ۵۳ طی اظهاراتی مدعی شد: «اگر من بجای آن که پادشاه مشروطه باشم دیکتاتور بودم، آن وقت لازم بود که یک حزب واحد حاکم تشکیل دهم، مثل همان که هیتلر تشکیل داد یا امروزه در کشورهای کمونیست می بینیم. اما من به عنوان پادشاه مشروطه فعالیت حزبی را به طور وسیعی، فارغ از حاکمیت تک حزبی یا دولت تک حزبی، ترغیب می کنم» و هم او بود که چند هفته بعد!! در اسفند همان سال حرفش را پس گرفت: «کسی که وارد این تشکیلات سیاسی نشود و معتقد به سه اصلی که من گفتم نباشد، دو راه برایش وجود دارد: یا یک فردی است متعلق به یک تشکیلات غیر قانونی یعنی باصطلاح خودمان: «توده ای». یعنی باز باصطلاح خودمان و با قدرت اثبات: بی وطن. او جاییش یا در زندان ایران است یا اگر بخواهد فردا با کمال میل بدون اخذ حق عوارض، گذرنامه در دستش می خواهد برود چون که ایرانی نیست، غیر قانونی است و قانون هم مجازاتش را معین کرده است. یک کسی که توده ای نباشد و بی وطن هم نباشد ولی با این جریان هم عقیده ای نداشته باشد، او آزاد است، بشرطی که بگوید - بشرطی که علناً و رسماً و بدون پرده - بگوید که آقا من با این جریان موافق نیستم ولی ضد وطن هم نیستم. ما به او کاری نداریم. ولی به اصطلاح دو دوزه بازی کردن و در هنگام وقوع یک خبر یا یک سر و صدا پنهان شدن، و این بازیهایی که بعضی اوقات ما میبینیم این دیگر قابل قبول نیست. هر کس مردانه باید تکلیف خودش را در این مملکت روشن بکند. یا موافق این جریان هست یا نیست»^۱.

ریشه دارد بوده و فاصله این دو را خشونت پر کرده است. نکته دیگر بررسی این مهم است که آیا مشی سیاسی همه گروه ها و نحله های منتقد و مخالف، مشی مسلحانه بود یا گروه ها، احزاب و یا نهادهایی هم بودند که برغم سرکوب سیاسی تغییر رویه ندادند؟ در این باب باید پرسید کریم پور شیرازی که در زندان سوزانده یا دکتر حسین فاطمی که اعدام شد دست به اسلحه برده بودند؟ آیا در کارنامه سیاسی مهندس بازرگان یا آیت الله طالقانی بمبگذاری یا مسموم کردن آب تهران دیده می شد که سال ها در زندان سپری کردند؟! دلیل بازداشت و زندان دکتر صدیقی یا جهان پهلوان تختی چه بود؟ از میان همین زندانیان و تبعیدیان وسیع الطیف رژیم شاهنشاهی، آیت الله خمینی رهبر انقلاب اسلامی و آیت الله خامنه ای رهبر کنونی انقلاب ظهور پیدا کردند. لیست بلند بالای مطرودین محدود به فعالین سیاسی و اجتماعی نمی شد. دستگاه سیاسی حتی به داریوش اقبالی خواننده یا غلامحسین ساعدی نویسنده هم راه حبس را نشان داد! تقلیل نیروهای مخالف و منتقد به گروهی خرابکار که عمدتاً از شوروی یا حتی رقبای منطقه ای چون عراق پول می گرفتند با بررسی علل زندانی شدن کسانی چون احمد شاملو، محمدعلی سپانلو، محمود اعتمادزاده (به آذین)، محمود دولت آبادی و ... که جرمی جز نوشتن و سرودن نداشتند بیشتر رنگ می بازد. با نگاهی گذرا به این اسامی و بسیاری دیگر می توان به وضوح دریافت که برغم سرکوب های فراگیری و هرچه بیشتر پلیسی شدن فضای جامعه تا زمان وقوع انقلاب نیروهای سیاسی و اجتماعی حضور داشتند که از خشونت پرهیز می کردند اما

شاه در سال ۵۳ طی اظهاراتی مدعی شد:
 "اگر من بجای آن که پادشاه مشروطه باشم دیکتاتور بودم، آن وقت لازم بود که یک حزب واحد حاکم تشکیل دهم، مثل همان که هیتلر تشکیل داد یا امروزه در کشورهای کمونیست می بینیم. اما من به عنوان پادشاه مشروطه فعالیت حزبی را به طور وسیعی، فارغ از حاکمیت تک حزبی یا دولت تک حزبی، ترغیب می کنم"

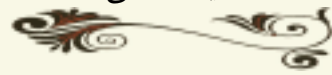
۱- رفیع، جلال. اطلاعات ۸۰ سال ج اول، ص ۲۹۶. انتشارات اطلاعات اول اسفند ۱۳۵۳.

از که بگریزیم؟ از خود؟ ای محال!

نگاهی به فیلم «فردا»، برداشتی آزاد از سه قصه ی مثنوی معنوی



امید سلطانی



گروه سینمای هنر و تجربه، منادی صداهای تازه ای است که بر مبنای تجربه هایی خارج از قواعد سینمای بدنه ساخته می شوند. «فیلم تجربی» به فیلمی اطلاق می شود که شیوه های تازه ای در بیان و روایت در آن تجربه شده باشد و شالوده ی این حرکت نیز، بر مبنای «تجربه» ریخته شده است. تجربه، مصون از نقد و مخالفت نیست. اما روش و ایده اش آزمون و خطاست.

یکی از فیلم هایی که هم اکنون در سینماهای گروه هنر و تجربه در حال اکران است، «فردا» ساخته ی مهدی پاکدل و ایمان افشاریان است. در بروشور فیلم آمده: «فیلم، داستان دختری است که علاقه به عکاسی دارد و همراه مادرش راهی سفر می شود که در این سفر اتفاقاتی برای او پیش می آید. فیلم «فردا» فیلمی سه اپیزودی با برداشتی آزاد از سه حکایت مولانا است که با یک تم مشخص (نگاه شرقی به مرگ) در هم تنیده شده است»

در فیلم سه کاراکتر اصلی وجود دارد که سه داستان بر

اساس نسبت آنها با «مرگ» روایت می شود. داستان متخصص بیهوشی که از دست پزشکانش به جنگل می گریزد تا به ویلای یکی از دوستانش برسد، داستانی است که مولانا در مثنوی از آن با نام «نگریستن عزرائیل بر مردی و گریختن آن مرد در سرای سلیمان» یاد می کند. در داستان مولانا، مردی نزد سلیمان رفته و از او می خواهد تا به باد فرمان دهد تا او را به هندوستان ببرد، چرا که آن روز عزرائیل او را دیده و با تعجب و خشم در او نگریسته است. سلیمان نیز خواسته ی مرد را اجابت می کند: «باد را فرمود تا او را شتاب - برد سوی قعر هندستان بر آب»

فردای آن روز وقتی سلیمان از عزرائیل علت آن نگاه متعجب و خشمگین به مرد را جویا می شود، عزرائیل به او می گوید که خداوند به من گفته بود تا امروز جان این مرد را در هندوستان بگیرم! و من از اینکه او اینجا چه می کند شگفت زده شدم. تمثیلی که به مدد آن قصه ی پیرمرد فیلم فردا نیز جان می گیرد، همان ناگزیری مرگ و سرنوشت محتومی است که انسان با تمام توانایی و قدرت یارای فرار و جهد با آن را ندارد. داستان دیگر فیلم، داستان زن و مردی است که در برابر مرگ ناگهانی دخترشان در جاده، موضع متفاوتی اختیار کرده اند.

داستان مرگ دختر و عدم باورپذیری آن برای مادر او، اقتباسی است از داستان «جزع ناکردن شیخی بر مرگ فرزندان خود» مولانا. شیخ در مرگ فرزندانش نمی گیرد و امیدوار به زندگی فرزندان در جوار رحمت خداست و مرگشان را باور نمی کند «گر چه بیرون اند از دور زمان - با من اند و گرد من بازی کنان... خلق اندر خواب می بینندشان - من به بیداری همی بینم عیان». گر چه باید گفت این اقتباس چندان موضوعیت معنایی دقیقی ندارد، اما قصه ای که در فیلم می بینیم قصه ای است تاثیر گذار و ملموس در

وصف دو برخورد متفاوت مادر و پدر در برابر مرگ دخترشان. داستان دیگر، روایتگر زندگی جوانی است که در مکانیکی شاگردی می کند و برای رسیدن به آرزوهایش شبانه یکی از ماشین ها را به همراه یکی از دوستانش می دزدد و در این راه هم او را می کشد و هم در نهایت خود می میرد. این داستان که در اپیزود دوم فیلم با نام «امروز» روایت می شود، مدرن ترین این سه



داستان از نظر روایت و پرداخت شخصیت است. داستان بیننده را در مرز توهم و واقعیت رها می کند و دیالوگ ها چند بار تکرار می شوند. بن مایه ی این داستان، برگرفته از قصه ی مارگیری است که اژدهای یخ زده را مرده می پندارد و آن را در ریسمان می پیچد و برای نمایش به شهر می آورد. اما غافل از اینکه گرمای خورشید یخ اژدها را آب کرده و در نهایت هم «اژدها یک لقمه کرد آن گیج را!» مهدی پاکدل، بیشتر تلویزیونی است تا تئاتری، و بیشتر تئاتری تا سینمایی و ایمان افشاریان، کارگردان دیگر فیلم نیز سابقه ای طولانی در

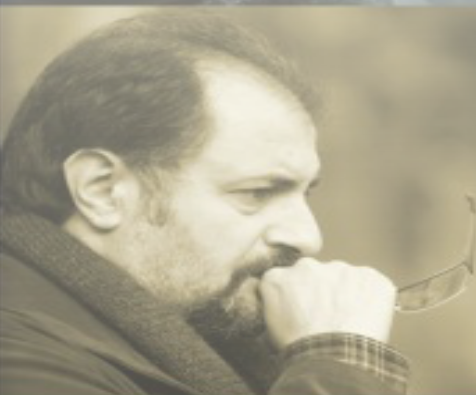




فرهنگ و هنر

نخستین تجربه ی کارکردانی در سینما برای هر دو کارکردان ان است. فیلمی که قسمتی از شیرینی آن به بی ادعا بودنش است. «فردا» ادا در نمی آورد و حتی اگر از متدهای مدرن در پرداخت داستان بهره می گیرد، آن را در خدمت فیلم، پیشبرد داستان و کمک به مخاطب عرضه می کند، نه گیج کردن و تعلق او در فضایی خالی و فاقد معنا. در تصدیق این جمله همین بس که هم منتقدان جدی (لویی مایکل؛ منتقد فرانسوی در تمجید از فیلم آنقدر اغراق کرده که آن را با آثار کارگردانان بزرگی چون برگمان و تارکوفسکی و کیارستمی قیاس می کند!) و هم مخاطبان عام را راضی نگه می دارد و برای مدتی بعد از تماشای فیلم در فضای خود معلق نگاه می دارد، همچون خود کتاب مثنوی معنوی.

تلویزیون دارد و دستی هم در تئاتر و سینما. از سوی دیگر حضور بازیگرانی چون علی دهکردی و ستاره اسکندری که جنس بازیشان سینمایی نیست و از دل سریال های تلویزیونی برآمده و به شهرت رسیده اند، جنبه هایی از فیلم «فردا» را حتی قبل از اینکه بینیمش برایمان روشن می سازد. بازی ها و نماهای تلویزیونی ممکن است جاهایی توی ذوق مخاطب بزنند، اما وزنش آنقدر سنگین نیست که فیلمنامه ی خوب و داستان در هم تنیده ی آن را که نه تنها از تلویزیون، که از سینمای بدنه نیز فاصله ای طولانی گرفته، مغلوب خود بکند. شروع و پایان بندی فیلم، که از مهم ترین ارکان یک فیلم خوب محسوب می شوند پرداخت خوبی دارند. فیلم کم ضعف ندارد اما سر جمع فیلم ضعیفی نیست و از پس داستان به خوبی بر می آید. نباید فراموش کنیم که این

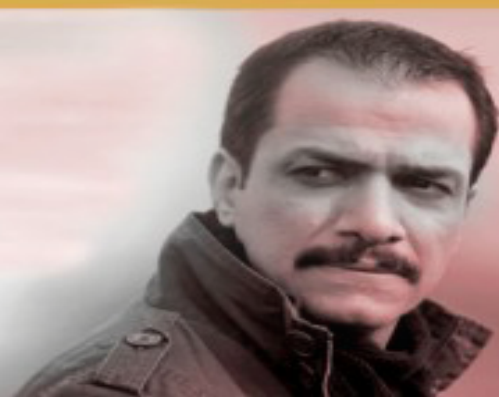


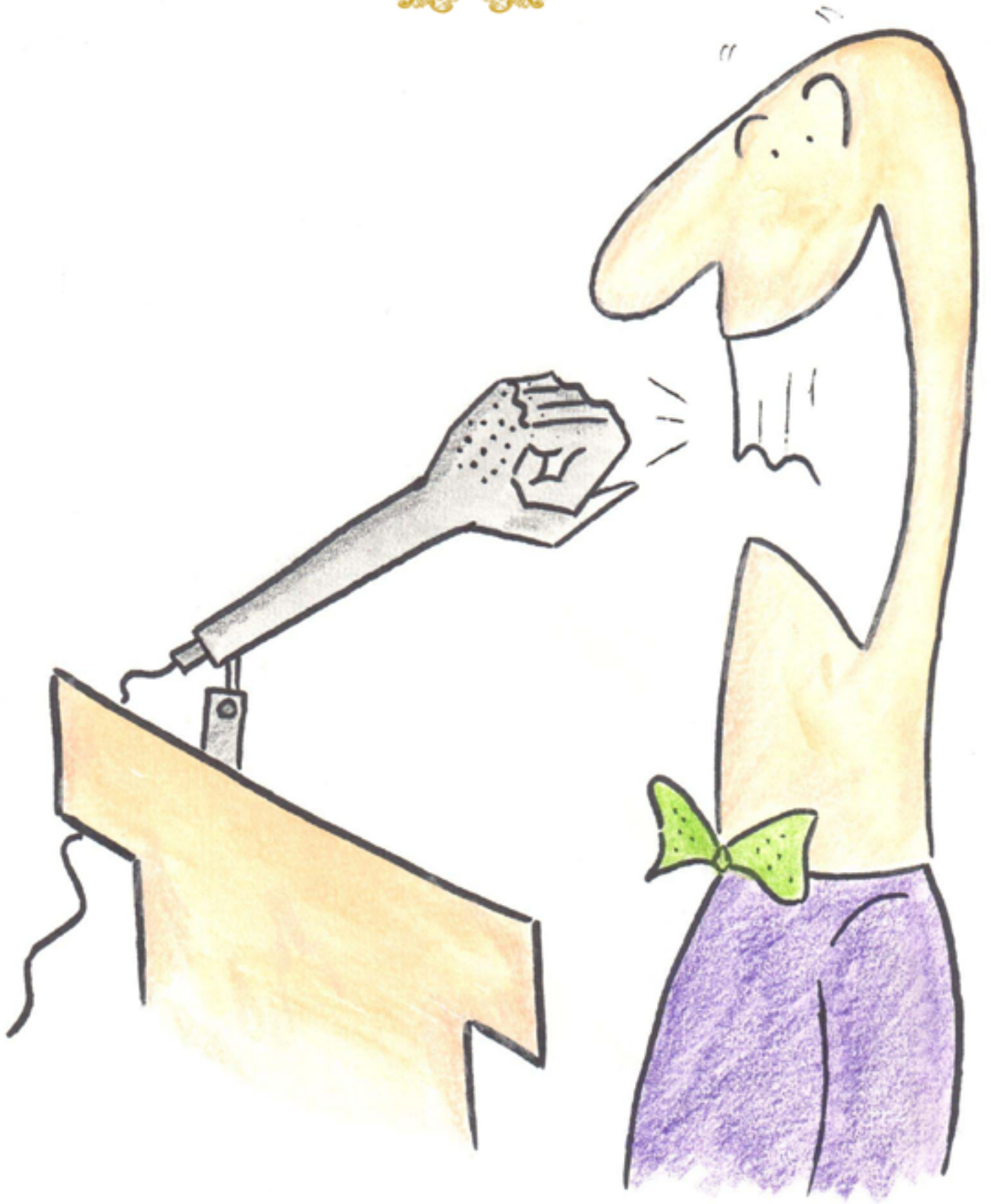
مدیر فیلمبرداری: سینا کرمانی زاده / صدابردار: علیرضا نژاد / طراح چهره پردازی: سودابه خسروی / آهنگساز: عیدی / طراح لباس: سوده شرحی / تدوین: معین طراحی و ترکیب صدا: احسان افشاریان / دستیار اول: و برنامه ریز: محمد شریفی / طراح جلوه های بصری: معتمدی / مدیر تولید: ساسان سالور / جانشین تولید: امامی / مجری طرح و جانشین تهیه کننده: بهنوش طبهرامه / مدیر: احسان دلاویز / تهیه کننده: حسین صابر



نویسنده، طراح و کارگردان:
ایمان افشاریان، مهدی پاکدل

صادق صفایی، علی دهکردی، امیررضا دلاوری، آقا کریمی، سوده شرحی، محمدرضا علیمردانی، حضور علیرضا شجاع نوری و ستاره اسکندری





Jar



دوا بایدت داروی تلخ نوش!

چو دور خلافت به مأمون رسید
 به چهر آفتابی ، به تن گلبنی
 به خون عزیزان فرو برده چنگ
 بر ابروی عبد فرییش خضاب
 شب خلوت آن لعبت حور زاد
 گرفت آتش خشم در وی عظیم
 بگفتا سر اینک به شمشیر تیز
 بگفت از که بر دل گزند آمدت؟
 بگفت ار کشی ور شکافی سرم
 کشد تیر پیکار و تیغ ستم
 شنید این سخن سرور نیکبخت
 همه شب در این فکر بود و نخفت
 طبیعت شناسان هر کشوری
 دلش گرچه در حال از او رنجه شد
 پری چهره را همنشین کرد و دوست
 به نزد من آن کس نکوخواه تست
 به گمراه گفتن نکو می‌روی
 هر آنکه که عیبت نگویند پیش
 مگو شهد شیرین شکر فایق است
 چه خوش گفت یک روز دارو فروش:
 اگر شرتی بایلت سودمند
 به پرویزن معرفت بیخته
 یکی ماه پیکر کنیزک خرید
 به عقل خردمند بازی کنی
 سر انگشت ها کرده عناب رنگ
 چو قوس قزح بود بر آفتاب
 مگر تن در آغوش مأمون نداد
 سرش خواست کردن چو جوزا دو نیم
 بینداز و با من مکن خفت و خیز
 چه خصلت ز من ناپسند آمدت؟
 ز بوی دهانت به رنج اندرم
 به یک بار و بوی دهن دم به دم
 برآشت نیک و برنجید سخت
 دگر روز با هوشمندان بگفت
 سخن گفت با هر یک از هر دری
 دوا کرد و خوشبوی چون غنچه شد
 که این عیب من گفت، یار من اوست
 که گوید فلان خار در راه تست
 جفائی تمام است و جوری قوی
 هنردانی از جاهلی عیب خویش
 کسی را که سقمونیا لایق است
 شفا بایدت داروی تلخ نوش
 ز سعدی ستان تلخ داروی پند
 به شهد عبارت برآمیخته

بوستان سعدی ، باب اول ، در عدل و تدبیر و رای